

بی طرف های سیاسی!

چی کسانی امروز با تمام توان خود در راه بیداری جامعه و آگاه ساختن مردم به منافع ملی خود می کوشند؟

چی کسانی برای نجات میهن ما از چنگال امپریالیزم، برای تأمین آزادی سیاسی و اقتصادی آن مبارزه می کند؟

چی کسانی بدون توجه به آسوده گی خود، بدون اعتنا به مقام، بدون پروایی از خطرها، در مقابل دشمن نیرومند مدعای رهایی کامل اکثریت زحمتکشان میهن ما را دارند؟ و در این راه همه دشواریها را باپیشانی باز استقبال می کنند. کسانی که در جناح دموکراسی واقعی، در جناح منافع رنجبران سرگرم پیکار اند.

اینها هستند که نمونه واقعی عشق به مردم و میهن را از خود نشان می دهند، ولی همچنین اینها هستند که از جانب غارتگران و اسیر کننده گان ملت، چاکران و مزدوران امپریالیزم در معرض اتهامات قرار بیگیرند که از آن جمله تهمت پامال کردن اصول ملی و بی پروایی در برابر وطن است، از میان اتهامات ناروا که غارتگران اجتماع به مبارزین راستین ضد ظلم و امتیاز وارد میکنند، این تهمت از همه رایج تر و از همه بزرگتر است و درعین حال تهمت، تازه یی نیست.

مفهوم وطنپرستی با مفهوم ملت پرستی فرق دارد: ملت پرستی و نشنالیزم تنگنظرانه که همراه با کنیه نسبت به ملل دیگر و ستایش دروغین از خواص عالی نژاد خود، مبالغه یی بیجا و بی اساس در باره مفاخر و مشائر ملی خود و تخفیف و تنزیل بی موجب

ملتهای دیگر است و حربه بی شوخی است که از آن طبقه های حاکمه برای برافروختن آتش کینه نژادی و تدارک جنگهای جهان کشایی و تجاوزکارانه استفاده میکنند، این ملت پرستی معمولاً به صورت یک غلوسفیهانه به ملت خویش و توهین به پروا نسبت به ملل دیگر درمی آید. چیزی که آن را در اصطلاح شوونیزم می نامند، یکی از خطرناکترین آفتهای روحی است که برهم زننده صلح و امنیت ملل است.

جهانگشایان که تفاهم بین ملتها، مانع پیروزی سیاستهای امپریالیستی، ضد بشری آنهاست چنین شوونیزم خطرناکی را دامن میزنند.

اشاعه چنین احساسات بیهمی در بین اقوام و ملل جز به پیدایش فضای مسموم بغض و دشمنی نمی انجامد، فضای که در آن کار به دد منشی و تباکاریهای مخوف میکشد.

میهن پرستان واقعی خوشبختی و پیشرفت ملت خود را در محور پیشرفت و خوشبختی بشری ابنای بشر خواستار است و اعتقاد دارند که سعادت ملتی مانع سعادت ملل دیگر نیست، مدنیتی که امروز بشر از آن بهروز میباشد حاصل کار دسته جمعی ملت هاست، هر ملتی در این گنجینه بزرگ فرهنگ بشری سهمی دارد از همینروست که حق ملتها با یکدیگر مساوی میباشد، غنی تر کردن فرهنگ انسانی و برخورداری کامل از آن فقط در پرتو همکاری ملل میسر است. میتوان وطن خود را دوست داشت و در راه سعادت آن جانفشانی کرد بدون آنکه لازمه این عمل ابراز بغض نسبت به ملتهای دیگر باشد. نباید فراموش کرد که تجاوز کاران هر جامعه از ملتها جدا هستند، تجاوزکاران نی تنها خواهان اسارت ملل دیگر اند بلکه ملتهای خود را نیز می چايند.

نظریه هایی که اصولاً واقعیت مفهوم وطن پرستی را نفی میکنند با روش، قضاوت و بینش یک میهن پرست آگاه که برای آرمانهای آزادی، دموکراسی، برابری و عدالت

اجتماعی می کوشد سازگار نیست، زحمتکشان و رنجبران مدافع از جان گذشته منافع ملت و میهن خود هستند، صاحبان سود و سرمایه غلامان پول، پولی که خود بیوطن است، تنها بیوطنها هستند!

سوداگران که جان آنها به کالای آنها وابسته است و به دنبال کالای خود به هر شهر و دیاری میروند، ارزش کشورها برای آنها به اندازه رونق تجارت آنها مربوط است، وطن آنها معین نیست، شهر بی نامی است که در آنجا سود بیشتر و کوشش کمتر است.

مقاله حاضر به ناچار یک بررسی جامع نیست بلکه نوعی توضیح است بررسی جامع میتواند هم مطالبی را که ما برآن پرداخته ایم روشن تر کند و هم مسایل تازه تری را مطرح کند در زمینه از جهت تحلیل علمی و طبقاتی سخن بسیار میشد گفت، ولی با توجه به حجم مقاله به ذکر مهم ترین نکات و آوردن مثالهای از آثار ادبی بسنده کردم به این امید که خواننده وارد خود از این یاد آوریها سر رشته مطلب را به دست می آورد و مطلب را در نزد خود با تفصیل تجزیه و تحلیل می کنند.

مسعود سعد سلمان با خشم تمام می نویسد:

نرسد دست من به چرخ بلند ورنه بگشودمیش بند از بند

قسمتی کرد سخت نا هموار بیش و کم در میان خلق افگند

این نیابد هم ز رنج پلاس و آن نپوشد هم زناز پرند

آنکه بسیار یافت نا خشنود و آنکه اندک گرفت نا خرسند

و یا بابا طاهر عریان می گوید:

اگر دستم رسد بر چرخ گردون از او پرسم که این چونست و آن چون

یکی را داده ای صد ناز و نعمت دیگر را قرص جو آلوده در خون

نگارنده را باور براین است که وطن پرستی از مبارزه و فعالیت به سود زحمتکشان جدا نیست وطن پرست نمی تواند وطن را از هموطن جدا بداند، وطن خوشبخت بدون هموطن خوشبخت وجود ندارد، وطن خوشبخت زمانی تحقق می یابد که کوشنده گان مؤلدين ثروت مادی و معنوی ارزش خود را به دست آورد و از قیود پیدا و ناپیدایی که روح و جسم آنها را در بند کشیده خلاص شوند.

تنها در کشوری که مردم و زحمتکشان آن از برده گی و استثمار رها شوند و کار آنها بیگاری رنج آوری نباشد بلکه به خلاقیت آگاهانه یی بدل گردد ملت سعادت مند و میهن خوشبخت به وجود می آید.

چی گونه میتوان بیطرفهای سیاسی، آنهایی را که به سود مردم قدم نمی گذارند، آنهایی را که از یک برنامه علمی و روشن برای نجات توده های مردم حمایت و پیروی نمی کنند، آنهاییکه به توده مردم بی تفاوت هستند چگونه میهن پرستان اند؟

مگر وطن پرستی یعنی تکرار کلمات مشعشع در باره وطن و ابراز علاقه خشک و خالی به سعادت میهن و نشخوار کلیات مبهم و نا مفهوم و نا معقول درینباره؟ ملاک عمل بالاترین ملاک هاست، آن هم عمل به نفع زحمتکشان و اینکار از راه متشکل کردن، بیدار کردن توده های بزرگ زحمتکشان و اقشار بالنده میهن و انجام فعالیت های سیاسی و اجتماعی سازنده، عملی می شود.

آن کسی که در چنین اقدام مقدسی شریک نباشد دعوایش را به هیچ صورت نمی توان خرید!

12.08.2009